

بررسی نقش آموزش زبان فارسی در تبیین فرهنگ ایران اسلامی

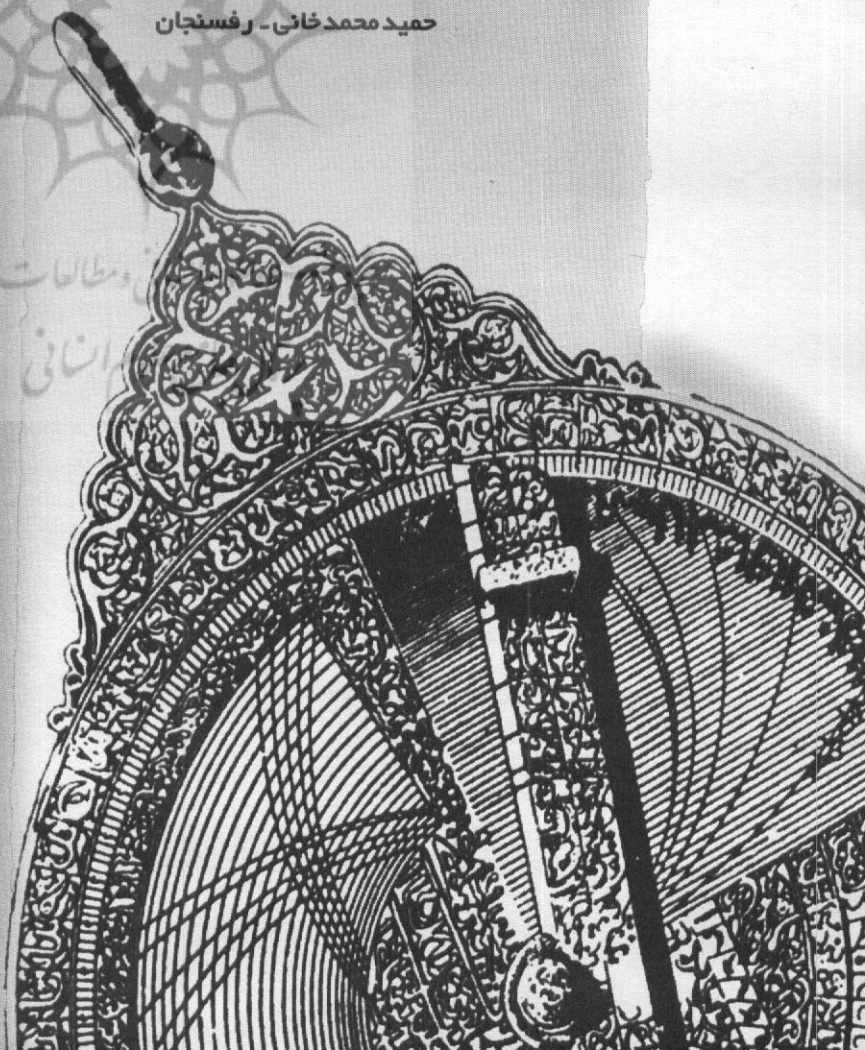
حمید محمدخانی - رفسنجان

بعضی از زبان شناسان تحت تأثیر «واتسن»، روان شناس رفتارگرای آمریکایی، زبان را نوعی رفتار تلقی کرده و مسئله‌ی «رفتار زبانی» را مطرح نموده‌اند؛ یعنی، همان طور که رفتار هر موجود را می‌توان در چهارچوب پاسخ‌های او که در مقابل انگیزه‌های محیطی ارائه می‌شود بررسی کرد، گفتار او نیز قابل بررسی است؛ زیرا به انگیزه‌های درونی و برونی او بستگی دارد. این انگیزه‌ها گاهی درونی و گاهی اجتماعی است و در هر دو صورت، نگرش خاصی به فرد ارائه می‌کند و این نگرش خاص در زبان خاصی متجلی می‌گردد.^۱

صاحب کتاب «بازاندیشی در زبان فارسی» در این باره چنین آورده است: «این که قومی که زبان از آن اوست چگونه می‌اندیشد و به اصطلاح در چه عالمی سیر می‌کند و اندیشیده‌های خود را چگونه در قالب زبان می‌ریزد و از میان امکانات ذاتی زبان خود کدام یا کدام‌ها را برمی‌گزیند و می‌پروراند، این رفتار با زبان ناگزیر در پرورش طبع اثری اساسی دارد؛ زیرا از این راه است که در میان امکانات گوناگون پرورش زبان، جنبه یا جنبه‌هایی برجسته‌های دیگر چیره می‌شود یا می‌چربد و هر زبان عادت‌ها و روحیه و حال و هوای خاصی می‌یابد. به عبارت دیگر، سیر تاریخی شکل‌گیری روح قوم و عالم او با روح زبان او و عالمی که این زبان بیانگر آن است، در هم تنیده است.»^۲

همان طور که می‌دانیم، نگرش افراد جامعه از فرهنگ آن جامعه ناشی می‌شود؛ بنابراین، زبان و فرهنگ هر قوم رابطه‌ی مستقیمی با هم دارند و با مطالعه‌ی دقیق هر زبانی می‌توان از روستا ساخت آن به ژرف ساخت سخن پی برد و به آداب، رسوم، طرز فکر و اندیشه و خلاصه آن چه

مطالعات فرهنگی
انسانی



تحت عنوان فرهنگ یک قوم مورد بررسی قرار می‌گیرد، دسترسی پیدا کرد.

زبان هر قوم پیوندهای عمیقی با فرهنگ آن قوم دارد. به شکلی که اگر فرهنگ قومی به هر دلیل تغییر کند، در زبان آن قوم نیز تغییرات اساسی و بنیادی حاصل خواهد شد. نمونه‌ی کامل این امر، جای‌گزینی فرهنگ اسلامی است با فرهنگ مزدیسنا و در نتیجه روی کار آمدن زبان امروزی به جای زبان پهلوی. این رابطه به قدری اهمیت دارد که روان‌شناسان حفظ فرهنگ و انتقال آن را از مهم‌ترین وظایف زبان می‌دانند. «آکپوت»، روان‌شناس معروف، درباره‌ی وظایف زبان گفته است: «زبان، میراث فرهنگی و آداب و رسوم را در نسل‌ها حفظ می‌کند.»^۲

آثار متعددی که از پیشینه‌ی زبان فارسی به یادگار مانده است - اعم از کتبی و شفاهی یا عادی و ادبی - همه و همه بیانگر نگرش‌ها و بینش‌ها و نهایتاً فرهنگ مردم این مرز و بوم است. بر ماست که این گنجینه‌های غنی را بیاموزیم و به دیگران نیز آموزش دهیم تا هم چون میراثی ارزشمند برای آیندگان محفوظ بمانند.

مطالعه‌ی آثار گذشتگان به خوبی نشان می‌دهد که بینش مردم ایران زمین از دیر باز یک بینش مذهبی و الهی بوده است؛ حتی آن‌جا که بحث درباره‌ی ملیت باشد؛ مثلاً در اسطوره‌ی رستم و اسفندیار که به نوعی نبرد بین مذهب و ملیت ایرانی است، رستم با کشتن این نماد مذهب، یعنی اسفندیار، کار را بر خود مشکل می‌کند؛ زیرا:

که هر کس که او خون اسفندیار

بریزد سرآید بر او روزگار^۴

بدین گیتی اش شوربختی بود

و گر بگذرد رنج و سختی بود

و سرانجام تاوان سختی را پس

می‌دهد: هم خود گرفتار چاه غدر

ناجوان مردان می‌گردد و هم دودمانش را به باد فنا می‌دهد.

پس از این که مردمان ما با اسلام آشنا شدند و دین برتر را پذیرفتند و بر سر سفره‌ی فرهنگ غنی اسلامی جایگاهی ویژه برای خویش جست و جو کردند، در معرفی آن هر چه بیشتر کوشیدند و زبان و قلم خود را در راه صیانت از ارزش‌های والای الهی به کار گرفتند و آثار خود را هم چون میراثی گران بها در اختیار آیندگان قرار دادند و وظیفه‌ی سنگین حفاظت و نگه‌داری از آن را بر عهده‌ی ما گذاشتند.

آن بخش از زبان فارسی که تاکنون این وظیفه‌ی خطیر را به عهده داشته و به بهترین وجه از عهده‌ی آن برآمده و مورد ستایش عالم و آفاق نیز قرار گرفته است، به درستی ادبیات فارسی می‌باشد که ما آن را «ارتباط مؤثر» می‌نامیم. منظور از ارتباط مؤثر ارتباطی است که برای مدت‌های بسیار طولانی و شاید هم تا پایان عمر در ذهن خواننده یا شنونده باقی می‌ماند و با تأثیر مثبت خود همیشه راه‌گشای مخاطبان خود خواهد بود؛ مانند بسیاری از حکایات آموزنده‌ی موجود در ادبیات فارسی و هم چنین مثل‌ها و کلمات قصار بزرگان دین و ائمه‌ی معصومین.

برای بهتر نشان دادن نقش زبان فارسی در شناخت فرهنگ ایران اسلامی، به شرح رابطه‌ی میان آن‌ها می‌پردازیم. فرهنگ هم چون پيامی است که باید به یاری زبان انتقال یابد؛ بنابراین، زبان در این جا نقش واسطه‌ی وسیله را ایفا می‌کند.

برای این که پیامی به مخاطبان خود برسد، به چهار عامل اصلی نیاز دارد:

۱- پیام دهنده؛

۲- وسیله‌ی فرستادن پیام؛

۳- هدف از ارسال پیام؛

۴- پیام گیرنده.

پیام در این جا همان فرهنگ ایرانی - اسلامی است. فرهنگ هر ملتی در حکم آینه‌ی تمام‌نمای افکار و عقاید، اخلاق و آداب و رسوم و هم چنین تحول فکری و اجتماعی آن ملت در طول زمان است. ایران به واسطه‌ی قدمتی که دارد، دارای سوابق فرهنگی بسیار کهن و آثاری است که هم ارزش علمی دارند و هم از جهت فلسفی بسیار ارزشمند هستند. این تمدن کهن با همه‌ی برجستگی‌هایش به دامان اسلام روی آورد و به قول استاد شهید مرتضی مطهری «ایرانیان بقایای تمدن تلطیف شده و پرورده‌ای را به اسلام تحویل دادند که بر اثر حیاتی که این مذهب در آن دمید، جانی تازه گرفت.»^۵

فرهنگ هر قومی نشانه‌ی هویت و شناسنامه‌ی تاریخی و اجتماعی اوست و اگر ملتی - خدای ناکرده - بخواهد مقلد فرهنگی دیگر باشد، گرفتار بی‌فرهنگی و در نهایت، بی‌هویتی خواهد شد.

استاد زرین کوب در همین رابطه گفته‌اند:

«اگر فرهنگ گذشته‌ی ما با نسل جوان

از بین برود، او دیگر به ایران و به فرهنگ

ایرانی تعلق نخواهد داشت. فرهنگ دیگر،

ادبیات دیگر و پیوند دیگری که وجودش را

به جایی غیر از فرهنگ علاقه‌مند خواهد

کرد، او را جذب خواهد کرد خلاصاً

فرهنگی را هیچ نسلی در هیچ جا نمی‌تواند

تحمل کند. اگر آن چه ما امروز به دانشجوی

جوان عرضه می‌کنیم، با افق دید او

هماهنگی ندارد و به سؤال‌ها و نیازهای او

پاسخ درستی نمی‌دهد، طبع و فهم او ناچار

جواب‌های خود را در جای دیگری طلب

می‌کند. کدام نسلی است که با فرهنگ خود

قطع ارتباط پیدا کند و برای فرار از خلاصاً

فکری، یک فرهنگ تازه را جست و جو

نکرده باشد.»^۶

این فرهنگ پر بار و ارزشمند به سادگی حاصل نشده و به دست ما نرسیده است. ما مدیون همه‌ی رنج‌ها و مرارت‌هایی هستیم که پیامبر عظیم‌الشان اسلام در طول زندگی پر برکت خویش تحمل فرموده‌اند، مدیون فرق شکافته‌ی علی (ع) و همه‌ی ائمه‌ی معصومین هستیم که تمام دوره‌ی زندگی‌شان رنج بود و درد. مدیون همه‌ی عزیزانی هستیم که جان با ارزش خود را در این راه ایثار کردند و به درجه‌ی رفیع شهادت نایل آمدند و امروزه فرهنگ اسلامی و ایران اسلامی و همه‌ی ما مدیون امامی هستیم که با مجاهدت‌های بی نظیر خویش نام ایران و اسلام و فرهنگ اسلامی را در جهان بلندآوازه کرد و فریاد مستضعفان را به گوش همه‌ی جهانیان رسانید و احیاگر فرهنگ ناب محمدی شد و سرانجام مدیون رهبری‌های خردمندانه‌ی رهبر بزرگ انقلاب خویش هستیم.

۱- پیام دهنده:

قبل از هر چیز این سؤال مطرح می‌شود که چه کسی یا چه کسانی باید این پیام الهی را به گوش جهانیان برسانند؟ پیام دهنده‌ی اصلی در طول تاریخ اسلام قبل از همه شهیدان بوده‌اند که با ایثار خون خویش پیام فرهنگی اسلام را به جهان و جهانیان اعلام کرده‌اند. پس از آنان می‌توان از همه‌ی روشن‌فکران متعهد- اعم از شاعر و نویسنده و روحانی و معلم- و به طور کلی همه‌ی کسانی که دلشان برای ایران و اسلام می‌تپد، یاد کرد.

۲- وسیله‌ی فرستادن پیام:

وسیه‌ی ارسال پیام در بحث ما زبان فارسی است. زبانی با سابقه‌ی بسیار کهن که به قدر قدمتش پر بار و شیرین است. بیهوده نیست که تعبیر شاعران ما از کلمات

بدان غزل سروده است و در دورترین نقطه‌ی آسیا، قرن‌ها پیش از این، مطربان چینی غزلش را به گوش جهان‌گردان اندلسی خوانده‌اند.

نزد من وطن آن نیست که شما می‌پندارید. این چهار خط فرضی که دور ایران کشیده‌اند، وطن مرا محدود نمی‌کند. هر جا که فرهنگ ایرانی هست وطن من است؛ زیرا در آن جاست که روح من و ذوق من آشنا می‌یابد و به گمان من وطن آن جاست که آشنایی‌هاست. نمی‌گویم که فرهنگ همان زبان است اما زبان هم یکی از اجزاء فرهنگ است و جزء بزرگی است.^۶ استاد بزرگوار و شهیدمان مرتضی مطهری درباره‌ی زبان فارسی عبارت زیبایی دارند که نشانه‌ی علاقه این بزرگ‌مرد به زبان فارسی است: «در برخی فرهنگ‌ها زبان بیشتر از دین یا جامعه در ادامه یافتن یا برجای ماندن آن فرهنگ اهمیت دارد. این اصل با فرهنگ ایران راست می‌آید.»^۸ ایشان در جایی دیگر درباره‌ی زبان فارسی و رابطه‌ی آن با فرهنگ اسلامی چنین می‌فرمایند:

«اگر زبان فارسی از میان رفته بود، ما امروز آثار گران بها و شاهکارهای اسلامی از زنده‌ای هم چون «مثنوی» و «گلستان» و «دیوان حافظ» و «نظامی» و صدها اثر زیبای دیگر که در سراسر آن‌ها مفاهیم اسلامی و قرآنی موج می‌زند و پیوند اسلام را با زبان فارسی جاوید ساخته‌اند، نداشتیم.»^۹

زبان فارسی در گذشته بیشتر زبان شعر و ادب بوده است تا علم و فلسفه و به همین دلیل، پیشینیان از نارسایی آن شکوه‌ها سر داده‌اند. یکی از دلایل این امر شاید این باشد که زبان در قدیم (زبان نوشتاری) در خدمت دربار و درباریان بوده و آن‌ها که عمدتاً تحصیل کرده‌ها بوده‌اند، زبان سنگین و آهنگین شعر و ادب را ترجیح

فارسی همیشه در و مروارید بوده است؛ چون اگر به آثار باقی مانده از روزگاران بسیار گذشته نظری بیفکنیم، کلمات خشن و زمختی را مشاهده می‌کنیم که در بستر زمان و سایش جای زبان به واژه‌های نرم و لطیفی هم چون در و مروارید بدل شده‌اند که گفتنشان دهان را شیرین و شنیدنشان گوش جان را نوازش می‌کند.

هر کلمه و هر ترکیب این زبان، دنیایی معنی و مفهوم در خود نهفته دارد؛ مثلاً اگر واژه‌ی «آب» را در نظر بگیریم و معنای آن را در فرهنگ‌ها جست و جو کنیم، تنها در فرهنگ معین هفده معنی برای آن ردیف شده است و اگر ترکیب عامیانه‌ی «از آب گذشته» را که به معنی با ارزش به کار رفته، مورد بررسی قرار دهیم، دو منشأ برای پیدایش آن می‌یابیم. اول با توجه به نسخ‌های باستانی یونگ می‌توان آن را چنین توضیح داد که: موضوع عبور حضرت موسی از آب نیل که به عنوان یک واقعه‌ی مهم و بزرگ قرآنی در اذهان این مردم جایگزین شده بود، با گذشت زمان با این شکل نمادین نمایان شده و مورد استفاده قرار گرفته است. دوم مربوط می‌شود به مسافرت‌هایی از دوران گذشته که لازمه‌ی آن‌ها عبور از آب‌های خروشان رودخانه‌ها و سیلاب‌های مسیر راه بوده است. قطعاً در چنین سفرهایی جان و مال و هدایای همراه مسافر در معرض نابودی قرار می‌گیرد و اگر موفق شود و جان سالم به در برد، آن چه را با خود آورده بس عزیز و با ارزش می‌شمارد.

استاد دکتر خانلری درباره‌ی زبان فارسی می‌فرماید:

«من فارسی را عزیز می‌دارم و به خود می‌بالم که این زبان من و کسان من است. زبانی که شیرینی آن را دشمن و دوست و خویش و بیگانه چشیده‌اند. زبانی که سعدی

می داده اند اما به تدریج که زبان نوشتاری به واسطه‌ی تأثیر فرهنگ غرب به زبان مردم کوچه و بازار نزدیک شد، جایگاه حقیقی خود را نیز به دست آورد و پیام آور فرهنگ ایران زمین شد. آقای آشوری در کتاب «بازاندیشی زبان فارسی» در این باره چنین گفته اند:

«زبان فارسی از راه برخورد با زبان‌های اروپایی و بازسازی خویش از این راه و تکاندن خویش و فرو ریختن آوار چند قرنه‌ی میراث زبان منشیانه بسیار ساده‌تر، رساتر و دقیق‌تر شده و برای بیان مفهوم‌ها و معناهای دقیق در حوزه‌ی علم و فلسفه‌ی جدید آمادگی بیشتری یافته است و این توانایی حاصل کوششی است که نوآوران در زبان فارسی کرده اند. البته آن چه در زبان فارسی به عنوان نوآوری مطرح شده است، یک دست نبوده و زیر و بالای بسیار داشته است و دارد اما این قدر هست که به غربال کردن زبان و بیرون ریختن کلوخه‌های سنگین و زمخت آن و نیز بازگرداندن بخشی از بهترین و ارزنده‌ترین و زیباترین میراث فراموش شده‌ی واژگان فارسی خدمت کرده است.»^{۱۱}

۳- هدف:

همان‌طور که انسان برای ادامه‌ی زندگی به تغذیه‌ی جسم و تن نیازمند است، جهت بقای روح خود نیز به نوعی غذای روحانی محتاج است. همان‌طور که انسان برای حفظ جان خویش به سرپناه نیاز دارد، برای روح هم به سرپناه و جایگاهی بسیار استوار و محکم نیازمند است. این بنای محکم و پابرجا فرهنگ و تمدن هر قومی است و ارزشمندترین آن فرهنگ و تمدن عظیم ایران اسلامی است که به کاخ تمدن و فرهنگ اسلامی از آن

تعبیر می‌شود.

هر کدام از سازندگان این بنای بزرگ به نوعی جهت حفظ آن کوشیده‌اند و راه حل‌هایی را نیز فراروی آیندگان نهاده‌اند. بلاها و آفت‌هایی را که ممکن است آن را تباہ و پایه‌های آن را سست کند، تشخیص داده و طرز مقابله با این آفت‌ها را پیشنهاد کرده‌اند. سعدی در مدینه‌ی فاضله‌ی خود بلای حرص و آز را مطرح کرده و روش‌های مبارزه با آن را نیز جزء به جزء شرح داده است. باب ششم بوستان، یعنی باب قناعت، بهترین نمونه‌ی این مورد است. سعدی بنای مورد نظر ما را «دارالبقا» می‌نامد:

دارالفنا کرای مومت نمی‌کند

برخیز تا عمارت دارالبقا کنیم^{۱۲}

و امیر خسرو دهلوی سلامتی جامعه را

در گرو دین و پرهیزگاری می‌داند:

هر که به پرهیز پذیرد نصیب

از پی دارو نَدَوَد بر طیب

زهد برد فسق تبه مایه را

خنجر خورشید بر د سایه را

جان و دلت را پی دین کرده‌اند

نز پی بازی است که این کرده‌اند^{۱۳}

و عرفا خود را طیب روحانی این کاخ

تمدن می‌نامند:

ما طیبیانیم شاگردان حق

بحر قلزم دید ما را فأنفلق

آن طیبیانِ طبیعت دیگرند

که به دل از راه نبضی بنگرند

ما به دل بی واسطه خوش بنگریم

کز فراست ما به عالی منظریم^{۱۴}

بنابراین، هدف روشن شد: زنده

نگه داشتن فرهنگ و تمدن ایران اسلامی و ارج نهادن به آن و اشاعه‌ی آن در تمام دنیا.

۴- پیام گیرنده:

گیرنده‌ی این پیام همه‌ی عصرها و

نسل‌ها هستند تا دنیا دنیاست، به ویژه قشر جوان. استاد محمدرضا حکیمی درباره‌ی نسل جوان که باید حافظ این فرهنگ باشد، چنین فرموده‌اند:

در دوره‌ی جوانی است که روح و آرمان شکل نهایی خویش را پیدا می‌کند و مانند ماده‌ی خام وارد صورت و مظهر خود می‌شود و ساخته می‌گردد. این داعیه و آن فرهنگ عظیم اسلام، باید روح‌های جوان را برای برپا داشتن این مشعل بسازند و برانگیزند. در پذیرش یک فرهنگ و فکر و جهاد در راه اندیشه و انتقال و بقای آن، این نسل جوان است که نقش عمده را بر عهده دارد.^{۱۵}

نوجوانان و جوانان ما باید بدانند که «از نخستین سند مکتوب که از این زبان در دست داریم تا آن چه پیش از جنگ دوم جهانی فراهم آمده است، یک عنصر به خوبی تجلی می‌کند و آن، روح عالی تمدن اسلام آمیخته به سنن و آداب ایرانی است.»^{۱۵} پس باید در حفظ و اشاعه‌ی آن کوشا باشند. این پیام را بگیرند و به دیگران منتقل کنند.

نوجوانان و جوانان ما باید بدانند که گنجینه‌ی عظیم ذخایر شعری ما بخشی از فرهنگ ماست و به قول «توماس کارلایل»، یکی از منقدان تاریخ گرا: «تاریخ شعر جزو تاریخ آن ملت اعم از سیاسی، علمی و مذهبی است.»^{۱۶} پس باید آن‌ها را به گوش جان بشنوند و از بدی‌ها عبرت و از نیکی‌ها درس زندگی بگیرند.

نویسندگان و محققان باید بدانند که قصه‌ها و حکایات قدما با هر زبانی که بیان شده باشد، به خاطر داشتن فضاهای صمیمانه و گفت و گوهای شیرین و لطیف هر خواننده و شنونده‌ای را مجذوب خود می‌کنند. بنابه گفته‌ی آنا پلووسکی در کتاب «بررسی کتاب کودک در جهان سوم»:

«نویسندگان احتیاج دارند که

نمونه‌هایی از ادبیات فولکلوری را مطالعه کرده و روش‌های انتخاب عناصر داستان و تبدیل داستان شفاهی به کتبی را بیاموزند.^{۱۷} به عقیده‌ی این متخصص، قصه‌های فولکلوریک به شکل موجودشان برای کودکان امروزی مناسب نیستند. باید آن‌ها را بازنویسی یا بازآفرینی کرد و در خدمت آموزش رسمی و یا غیررسمی قرار داد.

متخصصان آموزش کشور باید در تهیه‌ی کتاب‌های درسی و کمک‌درسی بیشتر از گذشته به مسئله‌ی مورد نظر بپردازند و زوایایی از آن را که ممکن است ابهام‌آمیز باشد، روشن نمایند تا جوانان دچار سردرگمی نشوند؛ به عنوان مثال، وقتی دانش‌آموز ما در کتاب درسی خود می‌خواند: «دستش جدا کردند، خنده‌ای بزد... پس پای‌هایش بریدند؛ تبسمی کرد و گفت: بدین پای سفر خاک می‌کردم، قدمی دیگر دارم که هم اکنون سفر هر دو عالم کند.»^{۱۸} این سؤال برایش مطرح می‌شود که چگونه ممکن است کسی که دست و پایش را بریده‌اند، هم چنان بخندد و سخن بگوید. اگر دانش‌آموز ما کنجکاو هم باشد و به اصل کتاب مورد نظر مراجعه کند و ببیند که «پس سیوم روز، خاکستر حسین را به آب دادند هم چنان آواز اناالحق می‌آمد.»^{۱۹} تعجب او صد چنان خواهد شد.

بهتر است به دانش‌آموزان توضیح دهیم که مردم روزگار گذشته به دلیل نداشتن اطلاعات کافی درباره‌ی افراد مورد علاقه‌ی خود از نظر اعتقادی از آن‌ها شخصیت‌های اسطوره‌ای می‌آفریدند. این اناالحق صدای مردمی است که به عاشقان حق و کارگزاران فرهنگ اسلامی عشق می‌ورزیده‌اند و وطن‌پریدشان هم چنان باقی است. ما نباید اجازه دهیم هر مغرضی به «دیوار صوفیان» قدم بگذارد و ذهن جوانان ما را از چنین شخصیت‌هایی تهی کند.

بر ما لازم است ابعاد مختلف آثار ذوقی و هنری و هم چنین صنعتی ایران اسلامی را به جوانان و مخصوصاً دانش‌آموزان - آن‌طور که هست - معرفی کنیم. نمونه‌ی خوب این امر، کار استاد ارجمند آقای دکتر اسلامی ندوشن در محث «جلوه‌های هنر اصفهان» در یکی از کتاب‌های درسی ماست که از کتاب باارزش ایشان «صغیر سیمرغ» انتخاب شده است. این اثر دانش‌آموزان و جوانان را با جلوه‌های هنر اسلامی آشنا می‌سازد و دیدگاه آنان را نسبت به هنرهای ایرانی - اسلامی تغییر می‌دهد.

بر همه‌ی دست‌اندرکاران آموزش و پرورش، به ویژه دبیران و استادان محترم است که با آموزش زبان و ادبیات فارسی و تجزیه و تحلیل علمی و دقیق آثار گذشتگان و پرهیز از بسیاری روش‌های مورد استفاده در نظام آموزشی پیشین که فرهنگ، عرفان و ادبیات ما را باعث عقب‌ماندگی ما از دنیای تمدن معرفی می‌کرد، سدی محکم و استوار برای جلوگیری از تهاجم فرهنگی غرب - نه تنها در جامعه بلکه در دل‌های جوانان و نوجوانان عزیز این سرزمین مقدس - بنا کنیم.

نویسنده‌ی کتاب «فرهنگ و زبان» در باره‌ی حجم توطئه‌های جهانی علیه ایران و اسلام می‌نویسد: «بزرگ‌ترین شرکت‌های انتشاراتی جهان و وسایل ارتباط جمعی و مطبوعات و تشکیلات‌های بین‌المللی در زمینه‌های علمی و ادبی عموماً در اختیار صهیونیست‌هاست»^{۲۰}. به زبانی دیگر، قلم در کف دشمن است؛ ما نیز باید با سرمایه‌گذاری‌های بیشتر در زمینه‌های فرهنگی به مقابله و مبارزه با آنان اقدام کنیم.

خلاصه این که زبان و فرهنگ ارتباطی دیرینه و جدایی‌ناپذیر با هم دارند و زبان جزئی مهم از فرهنگ محسوب می‌شود. بر ما لازم است با حفظ زبان فارسی به کمک

آموزش صحیح آن در مقاطع مختلف تحصیلی به حفظ و اشاعه‌ی فرهنگ ایران اسلامی کمک کنیم؛ ان شاء الله.

ارجاعات

- ۱- کلیات سبک‌شناسی، دکتر سیروس شمیسا، فردوسی، ص ۱۵.
- ۲- بازانندی‌ی زبان فارسی، داریوش آشوری، مرکز، ص ۱۵۲.
- ۳- روان‌شناسی عمومی، دکتر شعاری نژاد، ص ۴۸۳.
- ۴- رزم‌نامه‌ی رستم و سهراب، مجموعه‌ی ادب پارسی، ناشر، ص ۲۴۰.
- ۵- خدمات متقابل اسلام و ایران، استاد شهید مطهری، صدرا، ص ۳۷۵.
- ۶- از چیزهای دیگر، دکتر زرین کوب، جاویدان، ص ۲۸۳.
- ۷- زبان‌شناسی و زبان فارسی، دکتر خانلری، توس، ص ۱۷۵.
- ۸- خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۱۱۹.
- ۹- همان‌مآخذ، ص ۱۱۴.
- ۱۰- بازانندی‌ی زبان فارسی، ص ۸۱.
- ۱۱- گزیده‌ی غزلیات سعدی، دکتر خطیب رهبر، مهتاب، ص ۲۲۴.
- ۱۲- دیوان امیرخسرو دهلوی، شقایق، ص ۶۱.
- ۱۳- مثنوی معنوی، بهزاد، ص ۴۵۳.
- ۱۴- ادبیات و تعهد در اسلام، محمدرضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۲۸.
- ۱۵- از دیروز تا امروز، دکتر سید جعفر شهیدی، قطره، ص ۶۱۶.
- ۱۶- نظریه‌ی ادبی معاصر، رامان سلدن، عباس مخبر، طرح نو، ص ۱۹۹.
- ۱۷- بررسی کتاب‌های کودکان در جهان سوم، آنآپلوسکی، دکتر شکوهی، ناظم، ص ۱۶۷.
- ۱۸- زبان فارسی پیش‌دانشگاهی، ص ۷۵.
- ۱۹- گزیده‌ی تذکره‌الاولیا، عطار نیشابوری، دکتر استعلامی، کتاب‌های جیبی، ص ۱۴۹.
- ۲۰- فرهنگ و زبان، شمس‌الدین رحمانی، انتشارات برگ، ص ۳۸.